

ریخت شناسی داستان شیخ صنعان

فاطمه مجیدی*

چکیده

این مقاله به بررسی ریخت شناسانه داستان شیخ صنعان پرداخته است. نخست به تعریف ریخت شناسی پرداخته و سپس داستان را از منظر ریخت شناسی تجزیه و تحلیل کرده است و به: قهرمانان داستان، خویشکامیهای قهرمانان، زمان، مکان، انگیزشها، و حرکتهای تقسیم نموده است. پس از تجزیه و تحلیل، این داستان با داستانهای مشابه از نظر ساختار مقایسه شده است از جمله پنج داستان: (عبدالرزاق صنعانی، ابو عبدالله اندلسی، راقاللیل، مؤذن بلخ، ولی سمرقندی) و شباهتها و تفاوتهای این داستانها با داستان مورد بحث بررسی شده است که طبق این بررسی دو داستان نخست بویژه داستان عبدالرزاق صنعانی بسیار از نظر ساختار همانند است و داستانهای دیگر با داشتن شباهتهای اندک تفاوتهای چشمگیری با ساختار داستان شیخ صنعان دارد.

کلید واژه

داستان، ساختار، ریخت شناسی، خویشکاری، قهرمان.

دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۴/۲۸

پذیرش مقاله: ۱۳۸۴/۸/۱۷

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

۱۴۵



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۷، بهار ۱۳۸۴



مقدمه

یکی از داستانهای فرعی در منظومه *منطق الطیر* عطار داستان شیخ صنعان است که طولانی‌ترین داستان این کتاب به شمار می‌آید. در مورد مآخذ و پیشینه آن و شخصیت اصلی داستان (شیخ صنعان) محققین سخن گفته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۸-۱۸۱) و در اینجا مجال پرداختن به آن نیست. آنچه مورد نظر این نوشته است تحلیل ساختار و شکل این داستان است تا مقایسه آن با داستانهای مشابه و تحلیل آن از دیدگاه‌های مختلف نقد ادبی آسانتر، و در کل ساختار یک داستان عرفانی هم نشان داده شود.

ریخت شناسی یا مورفولوژی (morphology) در گیاه شناسی «یعنی بررسی و شناخت اجزای تشکیل دهنده گیاه و ارتباط آنها با یکدیگر و با کل گیاه» (ولادیمیر پراپ، ۱۳۳۸، ص ۷) و در ادبیات، «تحقیق در ساختارهای آثار ادبی و شناسایی اشکال و گونه‌های آنهاست. هر نوع تقسیم بندی در ادبیات که بتواند آثار ادبی را بر اساس مشخصه‌هایی ممتاز کند از مقوله شکل شناسی است» (سرامی، ۱۳۶۸، ص ۴).

علم ریخت شناسی نخستین بار توسط ولادیمیر پراپ، مردم شناس روسی (۱۸۹۵-۱۹۷۰م) در حوزه مطالعات ادبی مطرح شد. وی در اثر مشهور خویش «ریخت شناسی قصه‌های پریان» به بررسی داستانهای پریان از دیدگاه ساختاری و ریخت شناسی پرداخت (صفوی، ۱۳۷۶، ص ۷۳۵). ریخت شناسی را برابر نهاده هیأت شناسی در ادبیات کلاسیک فارسی دانسته‌اند؛ چنانکه ناصر خسرو در جامع الحکمتین در مورد هیأت می‌گوید: «هیأت آن است که اشخاص بدان از یکدیگر جداست. خاصه اندر مردم، با آن که به صورت همه یکی اند... به هیأت‌های مختلف که یافته‌اند، از یکدیگر جدایند» (ناصر خسرو، ۱۳۶۲، ص ۸۲-۸۱).

بررسی ساختار هر نوع داستانی با انواع دیگر متفاوت است و از قاعده‌های خاص خود پیروی می‌کند و باید نخست معلوم کرد که داستان مورد بررسی از چه نوعی است: عرفانی، فلسفی، تعلیمی، اساطیری، تاریخی و... .

داستان شیخ صنعان: داستانی عرفانی

نخست خلاصه داستان در دوازده بند زیر ذکر می‌شود:

- پیری بسیار زاهد و عابد و دارای مقامات و کرامات معنوی به نام شیخ صنعان که چهارصد مرید معتبر دارد در کعبه معتکف است و چند شب پیوسته خواب می‌بیند که در روم است و در مقابل بتی سجده می‌کند.
- شیخ حیران می‌شود و در می‌یابد که عقبه‌ای دشوار در راه او پدید آمده است که باید آن را پشت سرگذارد؛ پس با مریدان مشورت می‌کند و همراه هم به سرزمین روم می‌روند.
- آنها به روم می‌رسند و پس از اینکه سراسر روم را می‌گردند، به منظری بلند برمی‌خورند که دختری ترسا بر آن نشسته است. چون شیخ به او می‌نگرد و دختر برقع از روی کنار می‌زند، شیخ بشدت عاشق وی می‌شود و دین و دل می‌بازد. آنچه از دعا و قرآن در خاطر دارد از یاد می‌برد و مقیم کوی ترسا می‌شود، به زاری و نیاز می‌پردازد و هر چه مریدان وی را پند می‌دهند در او اثر نمی‌کند.
- حدود یک ماه در آنجا مقیم می‌ماند و به زاری می‌پردازد تا اینکه دختر از عشق وی با خبر می‌شود و در حالی که خود را به نادانی زده است از شیخ می‌پرسد که چرا در کوی ترسایان نشسته است و شیخ به دختر ابراز عشق می‌کند.
- دختر ترسا به وی طعنه می‌زند که پیری چون او باید به فکر کافور و کفن باشد، ولی شیخ اصرار می‌کند و دختر او را مورد آزمون قرار می‌دهد و شرط وصال را انجام دادن چهار کار قرار می‌دهد: سجده بر بت، قرآن سوختن، خمر نوشیدن، دست از ایمان شستن.
- شیخ نوشیدن خمر را می‌پذیرد ولی از آن سه کار دیگر امتناع می‌کند. دختر راستی او را در گرو دست شستن از ایمان می‌داند و شیخ اسلام را رها می‌کند و به دیر مغان می‌رود. مریدان ناله سر می‌دهند ولی شیخ بر کار خویش استوار است. در دیر شیخ از دست دختر جام می‌گیرد و مست می‌شود و می‌خواهد که دست در گردن یار کند ولی دختر می‌گوید که اگر در عشق استواری، باید چون زلفم قدم در کافری نهی. شیخ در اوج مستی و بیقراری اظهار آمادگی می‌کند که در پیش بت، قرآن بسوزد و دختر به راستی شیخ در عشق اقرار می‌کند.





- خبر به ترسایان می‌رسد که شیخ کیش آنها را برگزیده و دین خویش رها کرده‌است. او را به دیر می‌برند و شیخ خرقه خویش می‌سوزاند و زنار می‌بندد و با اقرار به عظمت عشق از یار وصال می‌طلبد. چون دختر از وی کابین می‌طلبد او را سیم و زری نیست، می‌پذیرد که برایش یک سال خوکبانی کند.
- مریدان از هدایت شیخ نا امید می‌شوند و تصمیم می‌گیرند به کعبه برگردند. مریدی از مریدان شیخ نزد وی می‌رود و از او می‌پرسد که بروند یا بمانند. شیخ به ایشان می‌گوید که شما عاشق نشده‌اید، پس برگردید و آنها با گریه و اندوه راه کعبه پیش می‌گیرند.
- مریدی از مریدان که هنگام سفر شیخ به روم در کعبه نبوده‌است وقتی که از اوضاع با خبر می‌شود، مریدان را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا شیخ خود را رها کرده و از او پیروی نکرده‌اند و به آنها می‌گوید که باید به روم برگردیم. با هم به روم برمی‌گردند و دور از شیخ معتکف می‌شوند و چهل شبانه روز بی‌خورد و خواب به نینش و نیاز می‌پردازند تا خداوند شیخ آنها را نجات دهد.
- پس از چهل شبانه روز دعای مریدان اجابت می‌شود و صبحگاه بادی مشکبار می‌وزد و آن مرید پاکباز در حالت کشف می‌بیند که پیامبر (ص) تبسم کنان به سوی او می‌خرامد. مرید از جای می‌جهد و به پیامبر می‌گوید: ای نبی الله شیخ ما گمراه شده، او را راه‌نمای و پیامبر می‌گوید که در میان شیخ و حق از دیرگاه غباری بود که آن را از راه او برداشتیم.
- مرید نعره ای از شوق می‌زند و به یاران مژده می‌دهد. همه به سوی شیخ می‌روند. شیخ را بیقرار می‌بینند که ناقوس مغان از گردن افکنده، زنار از کمر گسسته و کلاه گبرکان از سر انداخته و دل از ترسایی پرداخته است. او را در میان می‌گیرند، حق را سپاس می‌گویند. شیخ غسل می‌کند و خرقه می‌پوشد و همراه مریدان راه کعبه پیش می‌گیرد.
- دختر ترسا در خواب می‌بیند که آفتاب در کنارش افتاده و با او می‌گوید که از پی شیخ روان شو و مذهب او گیر. دختر آشفته از خواب بر می‌خیزد و نعره‌زنان و جامه دران در پی شیخ روان می‌شود. شیخ را از درون دل آگاه می‌کنند و شیخ مانند باد

برمی‌گردد. مریدان به او طعنه می‌زنند و شیخ حال دختر را باز می‌گوید. همه با شیخ برمی‌گردند. دختر را برهنه پا و جامه دریده، چون مرده‌ای بر خاک می‌بینند. دختر چون شیخ را می‌بیند غش می‌کند و شیخ از دیده بر او آب می‌افشاند و به هوش می‌آید. از شیخ می‌خواهد که اسلام بر او عرضه کند. شیخ اسلام عرضه می‌کند. یاران در غلغله می‌افتند. دختر بی‌طاقت می‌شود. از شیخ عفو می‌طلبد، با وی وداع می‌کند و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

این دوازده قسمت کلی تمام ساختار داستان را در بر می‌گیرد، اما برای بررسی ساختار داستان باید آن را به سازه‌های جزئی‌تر و منظم‌تری تقسیم کرد و سپس به مناسبات اجزا با یکدیگر و با کل داستان پرداخت. برای این منظور داستان شیخ صنعان به قسمتهای ذیل تقسیم می‌شود:

۱. قهرمانان داستان و صفات آنها

۲. خویشکامیها

۳. انگیزشها

۴. زمان و مکان

۵. حرکتها

۱. قهرمانان داستان و صفات آنها

قهرمانان این داستان: شیخ صنعان، دختر ترسا، مریدان شیخ، مرید خاص شیخ، خورشید، پیامبر (ص)، ترسایان، خداوند و تقدیر است، که از این میان شیخ صنعان و دختر ترسا، قهرمانان اصلی این حکایتند و دراصل داستان به ماجرای گمراهی شیخ به دست دختر ترسا می‌پردازد و با هدایت دختر ترسا و برگشت مجدد شیخ به اسلام پایان می‌یابد.

شیخ صنعان

شیخ صنعان با این صفات معرفی می‌شود: پیر عهد خویش، جامع کمالات، پنجاه سال شیخ حرم است، چهارصد مرید صاحب کمال دارد، اهل علم و عمل است، اهل کشف و اسرار است، نزدیک پنجاه حج به جای آورده است، عمری عمره گزارده است، نماز و روزه بی‌حد دارد، هیچ سنتی را فروگذار نکرده است، اهل کرامات و مقامات معنوی است، نفسی شفا بخش دارد، مقتدای خلق در شادی و غم است. پس از دیدن دختر ترسا عاشقی حیران و دل از دست





داده می‌شود و دین و ایمان خویش از دست می‌دهد، بر میان زنار می‌بندد و به لباس و روش ترسایان در می‌آید. در صحنه آخر هم فردی پیشیمان است و دوباره شیخی معنوی می‌شود با چهره‌ای روحانی تر.

دختر ترسا

صفتی که شاعر برای دختر ترسا برمی‌شمارد بدین قرار است: روحانی صفت، دارای معرفت در راه روح الله، بسیار زیبا، با زلف و لیب و چشمی بسیار دل‌انگیز، ابرو و روی و دهانش زیباترین، چاه زرخدانی سیمین، گوهری بر موی و برقی بر روی بسته. چون شیخ به او اظهار عشق می‌کند دختر با ناز و کرشمه او را رد می‌کند و سپس او را مورد امتحان قرار می‌دهد. در قسمت آخر داستان هم که دختر متحول می‌شود با صفاتی چون دل‌داده، بی‌ناز و طرب، جامه دران، خاک برسر، عاجز و سرگشته، عذرخواه، روی زرد، برهنه‌پای، چون مرده‌ای بر روی خاک. عطار در مورد دیگر قهرمانان زیاد سخن نگفته است و بیشترین توصیف را در مورد شیخ و دختر ترسا دارد که از زیباترین و شاعرانه ترین پاره‌های این داستان در سخن عطار هم هست و از جمله افزوده‌های عطار بر داستان نسبت به منابع پیشین به شمار می‌آید.

در این داستان، قهرمانان هم انسان‌ها و هم غیر انسانها از جمله خورشیدکه در خواب با دختر ترسا سخن می‌گوید و راهنمای او می‌شود. خداوند که غباری بین او و شیخ از دیر باز بوده و قضا یا تقدیر الهی، که همیشه یکی از قهرمانان داستانهای عرفانی است و در واقع هر اتفاقی که در داستانهای عرفانی واقع می‌شود- با توجه به ذهن تقدیرگرای عرفا- به یاری تقدیر و بر مبنای قضای الهی است که البته این تقدیر هم وسیله‌ای یا قهرمانی در دست خداست و قهرمان اصلی پشت پرده تقدیر همان خداوند است.

۲. خویشکاریها

خویشکاریها یا عملها و عکس‌العملهای شخصیت‌های داستان را می‌توان با نشانه‌های عددی یا حروفی نشان داد تا بررسی ساختار داستان به صورتی عینی تر و علمی تر و در قالب فرمول قابل نشان دادن باشد و تفاوتها و تشابه‌ها بهتر نمایان شود. در اینجا خویشکاریهای شخصیت‌های داستان شیخ صنعان با علائم خاصی (عدد و حروف) نشان داده شده و در انتخاب این علائم از فرمول خاصی پیروی نشده است. در بررسی داستانهای متفاوت می‌توان از نشانه‌های گوناگون

استفاده کرد. پس از بررسی داستان شیخ صنعان در بررسی داستانهای مشابه آن نیز از همین نشانه‌ها استفاده شده و تفاوتها و همانندیهای داستانها به صورت فرمول در پایان ارائه شده‌است.

صحنه آغازین: شیخ خواب می‌بیند: ۱ شیخ مسأله را با مریدان مطرح می‌کند: ۱ شیخ با مریدان راهی روم می‌شوند: ۱ شیخ و مریدان، روم را می‌گردند: ۲ شیخ دختر ترسا را می‌بیند: ۳ دختر ترسا برقع از روی کنار می‌زند: ۴ شیخ عاشق دختر می‌شود: ۵ شیخ با خود سخن می‌گوید: ۵ مریدان شیخ را پند می‌دهند: ۶ شیخ امتناع می‌کند: ۷ شیخ تا شب به منظر نگاه می‌کند: ۷ شیخ گریه می‌کند: ۷ شیخ با خدا سخن می‌گوید: ۷ چهارده تن از یاران شیخ با او مکالمه می‌کنند: ۸ شیخ هر چهارده بار امتناع می‌کند: ۸ شیخ معتکف کوی یار می‌شود: ۸ دختر آگاه شده، پیش شیخ می‌رود: ۹ دختر شیخ را مورد سرزنش قرار می‌دهد: ۹ شیخ التماس و زاری می‌کند: ۱۰ دختر دوباره به پیر طعنه می‌زند: ۹ شیخ باز التماس می‌کند: ۱۰ دختر، شیخ را با چهار کار مورد آزمون قرار می‌دهد: ۱۱ شیخ کار اول را می‌پذیرد: ۱۱ دختر انجام دادن کار بعدی را هم می‌خواهد: ۱۱ شیخ می‌پذیرد: ۱۱ ترسایان شیخ را به دیر مغان می‌برند: ۱۱ شیخ از دختر، جام می‌گیرد: ۱۱ شیخ از دختر وصال می‌خواهد: ۱۱ دختر امتناع می‌کند: ۱۱ شیخ قرآن می‌سوزد: ۱۱ دختر، شیخ را مورد تشویق قرار می‌دهد: ۱۱ ترسایان، شیخ را به دیر مغان می‌برند: ۱۱ شیخ، خرقه را آتش می‌زند: ۱۱ ح شیخ، زنار می‌بندد: ۱۱ ح شیخ، طلب وصال می‌کند: ۱۱ ح دختر، طلب کابین می‌کند: ۱۱ ح شیخ اظهار بی‌چیزی می‌کند: ۱۱ ح دختر، کابین را مشخص می‌کند: ۱۱ ح شیخ یک سال خوگبانی می‌کند: ۱۱ ح مریدان از شیخ اجازه رفتن می‌خواهند: ۱۱ شیخ اجازه می‌دهد: ۱۱ مریدان به کعبه بر می‌گردند: ۱۱ مرید خاص شیخ به کعبه بر می‌گردد: ۱۱ مرید از حال شیخ می‌پرسد: ۱۱ مریدان، حال شیخ را می‌گویند: ۱۱ س مرید خاص آنها را سرزنش می‌کند: ۱۱ آنها با هم مکالمه می‌کنند: ۱۱ همه با هم به روم بر می‌گردند: ۱۱ همه معتکف می‌شوند: ۱۱ ش مرید خاص در کشف و شهود، پیامبر را می‌بیند: ۱۱ پیامبر به سوی مرید می‌آید: ۱۱ مرید ازجا بر می‌خیزد: ۱۱ ص مرید از پیامبر طلب کمک می‌کند: ۱۱ ص پیامبر به او مژده نجات شیخ را می‌دهد: ۱۱ ص مرید نعره می‌زند: ۱۱ ص مرید به یاران خیر می‌دهد: ۱۱ ص همه با هم نزد شیخ می‌روند: ۱۱ شیخ توبه می‌کند: ۱۱ ط شیخ خاک بر سر می‌کند: ۱۱ ط شیخ جامه چاک می‌کند: ۱۱ ط شیخ سجده می‌کند: ۱۱ ط مریدان به شیخ مژده شفاعت پیامبر را می‌دهند: ۱۱ ط شیخ غسل می‌کند: ۱۱ ط همه با هم

۱۵۱



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۷، بهار ۱۳۸۴



به کعبه برمی‌گردند: ↑ دختر ترسا خواب می‌بیند: ۱^۳ خورشید به دختر فرمان می‌دهد: ع دختر به دنبال شیخ می‌رود: ↑ دختر گریه می‌کند: غ خدا به شیخ خبر می‌دهد: ف خدا به شیخ فرمان بازگشت می‌دهد: ف ۱ شیخ برمی‌گردد: ↓ مریدان، شیخ را سرزنش می‌کنند: ۹^۴ شیخ ماجرا را به آنها می‌گوید: ق همه با هم برمی‌گردند: ↓ دختر در مقابل شیخ غش می‌کند: ک شیخ بر روی دختر اشک می‌افشاند: گ دختر از شیخ طلب اسلام می‌کند: ل شیخ به دختر اسلام عرضه می‌کند: م مریدان گریه می‌کنند: ن دختر با شیخ وداع می‌کند: و دختر می‌میرد: و ۱.

انگیزشها

منظور از انگیزش، دلایل و اهدافی است که موجب به وجود آمدن خویشکاریها در قهرمانان داستان می‌شود. «انگیزشها به قصه صبغه‌ای کاملاً زنده و ممتاز می‌بخشد، اما با وجود این، انگیزشها جزء ناپایدارترین و بی‌ثبات‌ترین عناصر قصه هستند.» (ولادیمیر پراب، ۱۳۶۸، ص ۱۵۳) این انگیزشها در هر داستانی با داستان دیگر متفاوت است و نمی‌توان با تکیه بر آنها به ساختار یک نوع داستانی خاص پی‌برد. در داستان شیخ صنعان هر کدام از شخصیتها بر مبنای انگیزشی خاص به حرکت و عمل می‌پردازند: شیخ، جستجوی خویش را بر مبنای انگیزه «نیاز درونی» که پس از دیدن خواب حس می‌کند، آغاز می‌کند. انگیزه مریدان از همراهی شیخ، «اطاعت و احترام» است. انگیزه شیخ از ماندن در روم و انجام دادن کارهای مورد نظر دختر «امید به وصال» است. انگیزشی که باعث کارهای دختر (آزمایش شیخ) می‌شود «شناخت صداقت شیخ» است. انگیزشی که باعث مکالمه مریدان با شیخ می‌شود، حس «احساس وظیفه» است. انگیزشی که باعث آمدن دوباره مریدان به روم و دعا و مناجات می‌شود، «جبران گذشته و نجات شیخ» است. انگیزشی که باعث توبه شیخ می‌شود «شفاعت پیامبر» است. انگیزه دختر ترسا از رفتن در پی شیخ، «خواب دیدن و احساس نیاز» است. انگیزشی که موجب رفتن دوباره شیخ به طرف دختر می‌شود، «هدایت و استقبال» از اوست و آنچه موجب گریه دختر می‌شود، «پشیمانی و عذر خواهی» است و بالاخره آنچه موجب مرگ دختر می‌شود، «ذوق بسیار» از رسیدن به خداوند است.

این انگیزشهایی بود که موجب به وجود آمدن اعمال اصلی داستان شده است و هر کدام از اعمال دیگر هم انگیزشی خاص خود دارد که در به وجود آوردن ساختار معنایی داستان نقش دارد.

مکان

مکانهایی که در این داستان از آن نام برده شده روم، کعبه، منظر عالی و دیر مغان است. اما باید یک نکته را در نظر داشت که معمولاً در داستانهای عرفانی، مکان، حتی اگر نام مکانی در خارج باشد به صورت سمبلیک به کار رفته است و منظور از آن، همان مکان در خارج نیست و از لحاظ تاریخی و واقعی نمی توان حادثه را در مکانهایی یافت که به همان نام در خارج وجود دارد. این مکانها معمولاً جاهایی است که در چارچوب این قصه، معنا و مفهومی خاص دارد و جای قرار گرفتن آنها در عالم قصه با آنچه در خارج وجود دارد لزوماً نباید یکی باشد.

زمان

زمان در داستانهای کلاسیک فارسی، زمانی است که با ساختار داستان به پیش می رود. ساختار داستانهای عطار و از جمله همین داستان نیز چون دیگر داستانها در ادبیات کلاسیک دارای توالی زمانی طبیعی است و به گونه ای پیش می رود که در امتداد زمان، هر شخصیت یا واقعه ای بعد از واقعه قبلی و قبل از واقعه بعدی در طرح داستان حضور می یابد. ترتیب حضور شخصیتها و وقایع، که بر حسب سیر طبیعی زمان وارد صحنه می شوند، تابع نظم طبیعی عناصر جمله در زبان است: فاعل، مفعول، فعل» (پورنامداریان، ۱۳۸۲، ص ۲۰۷). در داستان شیخ صنعان، شیخ خواب می بیند، بعد به راه می افتد، بعد به روم می رسد، در آنجا عاشق می شود، بعد مورد آزمایش قرار می گیرد، مریدان برای او دعا می کنند، شیخ توبه می کند، شیخ و مریدان برمی گردند، دختر خواب می بیند، بعد دختر به دنبال شیخ می رود، دختر اسلام می آورد و سپس می میرد. تمام این وقایع، که ساختار کلی داستان را تشکیل می دهد با ترتیب طبیعی در پی هم آمده و هیچ برگشت و تغییر و تحول خاصی در زمان داستان رخ نداده است.

حرکتها

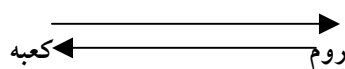
اکنون که داستان به سازه های تشکیل دهنده آن تجزیه شد، باید داستان به عنوان یک کل دیده، و حرکتهای اصلی آن و ارتباط حرکتهای جزئی با آن مشخص شود. مقصود از حرکت در



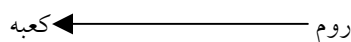


داستان، هرگونه جستجو و تحوُّلی است که قهرمانان اصلی در طی داستان دارند. این حرکتها با یک انگیزه که ممکن است احساس نیاز و کمبود یا آرزوی رسیدن به چیزی باشد، آغاز می شود و با جستجوی مطلوب ادامه می یابد و در پایان با رسیدن قهرمان به مطلوب یا دست کشیدن او از آن به پایان می رسد. در تمام داستانهای عرفانی معمولاً یک سالک که قهرمان داستان است در پی احساس نیاز به جستجوی مطلوبی خاص می پردازد و آزمونها و مراحل را پشت سر می گذارد و سپس به مطلوب می رسد. معمولاً مطلوب در داستانهای عرفانی خداوند یا کمال عرفانی است.

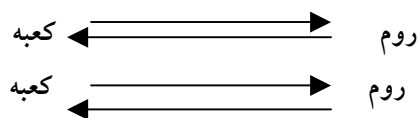
در داستان شیخ صنعان هم قهرمان داستان در پی احساس نیازی که با دیدن خواب در وجود خویش احساس می کند به جستجو می پردازد و پس از گذراندن مراحل به معنی خواب خویش می رسد که گذشتن از زهد و رسیدن به عرفان و شناخت عاشقانه خداوند است. حرکت اصلی در این داستان، سفر شیخ از کعبه به روم و سپس برگشت او به کعبه است. این حرکت را می توان به صورت رفت و برگشت این گونه نشان داد:



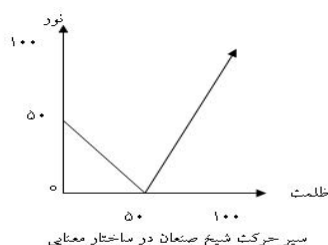
حرکت دیگر، حرکت دختر ترساست که از روم به کعبه و به صورت یک مرحله ای این چنین تصویر می شود:



حرکت مریدان از کعبه به روم و از روم به کعبه و دوباره از کعبه به روم و از روم به کعبه است و در چهار مرحله به صورت زیر تصویر می شود:



مسیر حرکت شیخ صنعان را می توان به صورت تقریبی با نمودار زیر نشان داد:

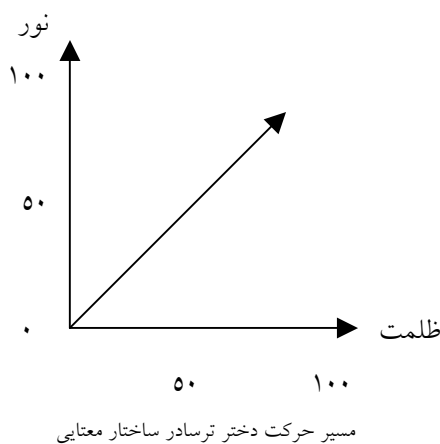


شیخ صنعان از آغاز، پیر عهد خویش معرفی می‌شود، یعنی مقداری از حرکت به سوی کمال (نور) را بتدریج طی کرده و با دیدن دختر ترسا ناگهان از آن اوجی که به آن رسیده است به پایین (ظلمت) سقوط می‌کند و حرکتی نزولی دارد و باز به دلیل آزمونهایی که پس می‌دهد و شفاعتی که پیامبر در حق او می‌کند به اوج عرفانی (نور کامل) صعود می‌کند. پس مرحله آغازین نمودار، که از روی خط آغاز تا صعود پیش رفته، قبل از آغاز داستان است و داستان با تعریف شخصیت شیخی آغاز می‌شود که به کمال تقریبی دست یافته است و سپس از این کمال به سقوط و بعد به کمال برتر می‌رسد و این حرکت، حرکت شیخ در ساختار معنایی داستان است. حرکت دختر ترسا در ساختار معنایی این گونه تصویر می‌شود:

۱۵۵



فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۷، بهار ۱۳۸۴



دختر ترسا در آغاز در مسیر سقوط و در ظلمت قرار دارد و ناگهان با دیدن آفتاب در خواب متحول می‌شود و یکباره به کمال (نور مطلق) صعود می‌کند و به همین دلیل، خط سیر صعود او مستقیم است و نوسانی ندارد و این ساختار حرکتی در داستانهای تذکره‌الاولیاء مشاهده می‌شود



و معمولاً قهرمانان حکایات در آنجا کسانی هستند که در ظلمت به سر می‌برند و ناگهان با واقعه‌ای یکباره به کمال، صعود می‌کنند.

حرکات شخصیت‌های دیگر داستان شیخ صنعان به عنوان حرکت‌های فرعی، که حرکت‌های اصلی را به هم متصل می‌کنند، محسوب می‌شوند؛ مانند حرکت مرید خاص شیخ که حرکت مریدان را به حرکت شیخ پیوند می‌دهد.

مقایسه ساختار داستان شیخ صنعان با داستانهای مشابه :

ساختار بسیاری از داستانهای عرفانی و از جمله داستانهای عطار دارای چهار ویژگی زیر است:

۱. مایه زمینه ساز داستان: آرزوی وصول به چیزی
۲. موضوع آرزو: چیزی بسیار دور از دسترس، مادی یا معنوی
۳. شخصیتها: دو نفر: قهرمان یا طالب آرزو، راهنمای قهرمان
۴. حادثه: مکالمه شخصیتها؛ سفر قهرمان (تنها یا با راهنما)؛ هر دو حادثه با هم
۵. نتیجه: دست کشیدن قهرمان از آرزو؛ رسیدن قهرمان به آرزو (همان، ص ۲۱۴).

با نگاهی به داستان منطق الطیر مشخصه‌های فوق را می‌توان در آن دید:

۱. مایه زمینه ساز داستان: آرزوی رسیدن به سیمرغ

۲. موضوع آرزو: سیمرغ

۳. شخصیتها: مرغان و راهنمای آنها هدهد

۴. حادثه: مکالمه هدهد و مرغان، سفر هدهد و مرغان

۵. نتیجه: رسیدن هدهد و مرغان (سی مرغ) به سیمرغ

هر کدام از این اجزا و سازه‌ها در داستانهای متفاوت عرفانی می‌تواند با موارد مشابه جایگزین شود. در داستان شیخ صنعان هم که یکی از داستانهای فرعی منطق الطیر و یک داستان عرفانی است می‌توان این مشخصه‌ها را به صورت زیر یافت:

۱. مایه زمینه ساز داستان: آرزوی رسیدن به معنی خواب

۲. موضوع آرزو: تعبیر خواب شیخ

۳. شخصیتها: شیخ صنعان و مریدان

۴. حادثه: مکالمه شیخ با مریدان، سفر شیخ و مریدان

۵. نتیجه: رسیدن شیخ و مریدان به معنی خواب

در داستانهای مشابه این داستان نیز همین مشخصه‌های ساختاری را می‌توان یافت. داستانهایی با مضمون داستان شیخ صنعان یا با مضمونی نزدیک به آن بسیار است. از جمله داستان ابلیس (یغمایی، ۱۳۳۹: ص ۴۹-۴۸) داستان بلعم باعورا (رازی، ۱۳۰۳: ص ۴۸۷) و داستانهایی که مأخذ داستان شیخ صنعان است و در تمام آنها شخصی بسیار عابد به قضای الهی گمراه می‌شود و در پایان یا مانند شیخ صنعان بر می‌گردد و یا اینکه بر گمراهی خویش می‌ماند. در همه این داستانها بیان چیرگی تقدیر الهی بر اراده قهرمان داستان مورد نظر داستانی‌پرداز است، اما از نظر ساختاری تمام آنها در عین داشتن مشابهتهای اندک، تفاوت‌های چشمگیری دارند؛ مثلاً در داستان ابلیس، قهرمان داستان بعد از عبادت بسیار مورد آزمون قرار می‌گیرد و گمراه می‌شود و بعد از جایگاه خود رانده می‌شود. در این داستان با اینکه تشابه در مضمون آن با داستان شیخ صنعان دیده می‌شود از نظر ساختاری با آن بسیار متفاوت است.

داستانهایی که به عنوان پیشینه داستان شیخ صنعان ذکر شده است عبارتند از: «داستان عبدالرزاق صنعانی، داستان ابو عبدالله اندلسی، داستان راقدا لیل، داستان ولی خانقاه سمرقند، داستان مؤذن بلخ» ساختار کلی این داستانها و خویشکامیهای اصلی قهرمانان این داستانها به ترتیب چنین است:

داستان عبدالرزاق صنعانی

شیخی زاهد خواب می‌بیند: ۱ شیخ با مریدان به روم سفر می‌کند: ۲ شیخ، دختر ترسا را در روم می‌بیند: ۳ شیخ، عاشق او می‌شود: ۴ شیخ به دین دختر در می‌آید: ۵ شیخ با مریدان مکالمه می‌کند: ۶ مریدان بر می‌گردند: ۷ مرید خاص شیخ، مریدان را سرزنش می‌کند: ۸ مرید به روم می‌رود: ۹ مرید خواب پیامبر را می‌بیند: ۱۰ شیخ توبه می‌کند: ۱۱ دختر اسلام می‌آورد: ۱۲ با هم به کعبه بر می‌گردند: ۱۳

داستان ابو عبدالله اندلسی

شیخی زاهد با مریدان از بغداد به سفر می‌رود: ۱ شیخ، عاشق دختری ترسا می‌شود: ۲ شیخ با مریدان و مردم مکالمه می‌کند: ۳ مریدان بر می‌گردند: ۴ شیخ به دین دختر در می‌آید: ۵ مریدان نزد شیخ می‌روند: ۶ مریدان با او مکالمه می‌کنند: ۷ مریدان او را رها می‌کنند: ۸ شیخ





توبه می‌کند: ط شیخ با مریدان مکالمه می‌کنند: § همه با هم برمی‌گردند: ↓ دختر خواب می‌بیند: ۱ دختر به دنبال شیخ می‌رود: ← دختر اسلام می‌آورد: ل دختر نزد شیخ به عبادت می‌پردازد: بو دختر نزد شیخ جان می‌دهد: و شیخ می‌میرد: و ۱ شبلی، شیخ و دختر را در بهشت در خواب می‌بیند: ۱

داستان راقد اللیل

شیخی پارسا به جنگ می‌رود: ↑ شیخ اسیر می‌شود: بی پادشاه شیخ را مورد آزمون قرار می‌دهد: آ شیخ، عاشق کنیز ترسای شاه می‌شود: ۵ شیخ به دین دختر درمی‌آید: ب شیخ کابین دختر را که یک سال خوگبانی است می‌پذیرد: ب ۱ مسلمانان در حج او رامی‌بینند: تا مسلمانان با شیخ مکالمه می‌کنند: § شیخ بر ترسای خویش می‌ماند: تی

داستان ولی سمرقند

دو ولی با خادم خویش از سمرقند به روم سفر می‌کنند: ↑ خادم به دنبال آتش می‌رود: تو خادم، عاشق دختر ترسا می‌شود: ۵ خادم و ولیان مکالمه می‌کنند: § خادم آنجا می‌ماند: پا خادم به وسیله پدر دختر مورد آزمون قرار می‌گیرد: آ خادم به دین دختر درمی‌آید: ب ولیان برمی‌گردند: ↓ ولیان و خادم مکالمه می‌کنند: § خادم بر دین خویش می‌ماند: تی

داستان مؤذن بلخ

مؤذن بلخ روی مناره می‌رود: پی مؤذن، دختر ترسا را می‌بیند: ۳ مؤذن عاشق دختر ترسا می‌شود: ۵ دختر را از پدر می‌خواهد: پو مؤذن به وسیله پدر دختر مورد آزمون قرار می‌گیرد: آ مؤذن به دین دختر درمی‌آید: ب در مستی قصد دختر می‌کند: پ ۱ از تخت دختر می‌افتد و گردش می‌شکند: تا پدر دختر او را در نمد می‌پیچد: ثی پدر دختر او را به ویرانه ای می‌اندازد: ثو مردم به طلب مؤذن می‌روند: ← مردم، مؤذن را در حال مرگ می‌بینند: ۳۱ پدر دختر با مردم سخن می‌گوید: §

همانگونه که مشاهده می‌شود در سه داستان اخیر، ساختار داستانها با داستان شیخ صنعان شباهت چندانی ندارد و فقط بعضی حرکتها و خویشکاریها با هم مشترک است. از جمله: سفر

کردن شیخی در داستان ولی سمرقند، عاشق شدن مردی مؤمن بردختری ترسا در هر سه داستان، در هر سه داستان قهرمان به دین دختر درمی‌آید، خوکبانی شیخ در داستان راقدااللیل، مکالمه شخصیت‌های داستان در هر سه داستان.

تفاوت‌های این سه داستان با داستان شیخ صنعان از نظر ساختار و قهرمانان: در داستان راقدااللیل پادشاه و در دو داستان دیگر پدر دختر از قهرمانان شاخص داستانند در حالی که در داستان شیخ صنعان این قهرمانان وجود ندارند. در این سه داستان دختر شخصیتی کمرنگ است و خویشکاری خاصی ندارد بر خلاف داستان شیخ صنعان، که دختر یکی از قهرمانان اصلی و دارای خویشکاریهای متعدد و مؤثر در روند داستان است. در این داستانها برخلاف داستان شیخ صنعان از مریدان به عنوان قهرمانان داستان خبری نیست. در داستان مؤذن بلخ از خویشکاری سفر خبری نیست و مؤذن بر مناره دختر را می‌بیند. خویشکاری خواب دیدن در هیچ کدام از داستانها و در مورد هیچ یک از قهرمانان داستان وجود ندارد. انگیزه قهرمانان داستان هم با داستان شیخ صنعان متفاوت است. در هیچ کدام از این داستانها قهرمانان دنبال پیدا کردن چیزی نیستند. مکانها هم در این سه داستان با داستان شیخ صنعان تفاوت دارد؛ در داستان راقدااللیل از مکانی نام برده نشده و در داستان ولی سمرقند از روم و سمرقند و در داستان مؤذن بلخ هم از بلخ، مناره و ویرانه نام برده شده است که تنها روم در داستان ولی سمرقند با داستان مورد بحث مشترک است.

در دو داستان نخست (ابوعبدالله اندلسی و عبدالرزاق صنعانی) همسانیهای بیشتری با داستان شیخ صنعان مشاهده می‌شود.

همانندیها: قهرمانان اصلی در هر سه داستان عبارتند از: شیخی عابد، دختر ترسا، مریدان. در هر سه داستان قهرمان داستان، سفر می‌کند. قهرمان عاشق دختری ترسا می‌شود. قهرمان به دین دختر درمی‌آید. قهرمان با مریدان مکالمه می‌کند. مریدان شیخ را رها می‌کنند. شیخ توبه می‌کند. دختر اسلام می‌آورد.

تفاوتها: تفاوت‌هایی هم بین این دو داستان با هم و با داستان شیخ صنعان وجود دارد، از جمله: خواب دیدن شیخ در داستان عبدالرزاق صنعانی که در داستان شیخ صنعان هست اما در داستان دیگر نیست. خواب دیدن دختر که در دو داستان شیخ صنعان و ابوعبدالله اندلسی هست اما در داستان دیگر نیست. خواب دیدن مرید که در داستان شیخ صنعان و عبدالرزاق صنعانی هست



اما در داستان دیگر وجود ندارد. در داستان شیخ صنعان دختر به محض اسلام آوردن می میرد اما در داستان عبدالرزاق صنعانی با شیخ به کعبه برمی گردد و در داستان ابو عبدالله اندلسی بعد از اینکه مدتی در خانقاه شیخ به عبادت می پردازد، می میرد. در داستان ابو عبدالله اندلسی شیخ در پایان می میرد اما در دو داستان دیگر از مرگ شیخ خبری نیست.

در اینجا فرمول خویشکاریهای داستان شیخ صنعان و پنج داستان بالا، کنارهم نهاده می شود تا تفاوتها و تشابه ها بهتر نشان داده شود؛ هر گونه تفاوت یا تشابه در نشانه ها و صورت فرار گرفتن آنها در فرمول بیان کننده همانندیها و ناهمسانیها در ساختار داستانهای مورد بحث است:

۱. داستان شیخ صنعان

۱۰۱۱۱ ↑ ۳۲ ۵۴ ۶۵ ↓ ۸ ≠ ۱۰۹ ↓ ۱۰' ۱۰ آ آ ۱ ب ۱ پ ت ت ≠ ۱ ث ج پ ا ح ح ا ح خ چ د ذ ز
 ↓ ↑ ژ س § ۹³ ↓ ش ۱² → ص ص ۱ ص ۲ ص ۳ ← ط ط ۱ ط ۲ ط ۳ ط ۴ ↑ ۱³ ع آ غ ف ف ۱
 ↓ ۹⁴ ق ↓ ک گ ل م ن و ۱
 ۲. داستان عبدالرزاق صنعانی:

↓ ۱ ۳ ۵ § ۹ ↑ ۱ ط ل ↓

۳. داستان ابو عبدالله اندلسی:

↑ ۵ § ↓ ب → § با ط § ↓ ۱ ← ل بو و و ۱'

۴. داستان راقدا لیل:

↑ بی آ ه ب ۱ تا § تی

۵. داستان ولی سمرقند:

↑ بد ۵ § پا آب ↓ § تی

۶. داستان مؤذن بلخ:

پی ۵۳ پو آب پ ۱ ثا ثی نو ← § ۳۱

تجزیه این دو داستان براساس پنج مشخصه اصلی که بر طبق آن داستان شیخ صنعان و داستان منطق الطیر تجزیه شد، به صورت زیر امکانپذیر است:

داستان عبدالرزاق صنعانی:

۱. مایه زمینه ساز داستان: آرزوی رسیدن به مفهوم یک رؤیا

۲. موضوع آرزو ک معنی رؤیا (بتی که در دامن شیخ افتاده)

۳. شخصیتها: شیخ عبدالرزاق و مریدان
۴. حادثه: مکالمه شیخ با مریدان، سفر شیخ و مریدان
۵. نتیجه: رسیدن شیخ به معنی رؤیا (آزمون به وسیله دختر ترسا و رسیدن به کمال برتر)

داستان ابو عبدالله اندلسی:

۱. مایه‌زمینه ساز داستان: عشق شیخی به دختری ترسا
۲. موضوع آرزو: وصال دختر ترسا
۳. شخصیتها: شیخ و مریدان
۴. حادثه: مکالمه شیخ و مریدان، سفر شیخ و مریدان
۵. نتیجه: رسیدن شیخ به دختر و تحول شیخ (رسیدن به کمال برتر)

چنانکه مشاهده می‌شود در داستان عبدالرزاق صنعانی پنج مشخصه اصلی ساختار داستان شیخ صنعان هست و با هم در ساختار اصلی تفاوت ندارد اما در داستان ابو عبدالله اندلسی موضوع آرزو و مایه‌زمینه ساز داستان متفاوت است و نتیجه نیز با اینکه در پایان با آن دو یکی می‌شود، مقصود قهرمان رسیدن به آن نیست. در آغاز، قهرمان داستان بدون داشتن آرزو و بدون دیدن رؤیایی به سفر می‌رود و در سفر است که مایه‌زمینه ساز داستان برای قهرمان پدید می‌آید.

فرجام سخن

همان‌طور که بیان شد، ریخت‌شناسی هر اثر، یعنی تجزیه آن به سازه‌های تشکیل دهنده آن و بررسی ارتباط این سازه‌ها با کل اثر و در این مقاله، داستان شیخ صنعان به عنوان یک داستان عرفانی با مشخصه‌های خاص خود مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و حرکتهای و خویشکاریهای قهرمانان آن بررسی شد و مقایسه‌ای بین ساختار داستان شیخ صنعان و داستانهای مشابه آن از جمله پنج داستان که به عنوان منابع عطار در داستان شیخ صنعان ذکر شده است، انجام گرفت. نتیجه این بررسی نشان داد که از میان این پنج داستان مشابه داستان شیخ صنعان، دو داستان (ابو عبدالله اندلسی و عبدالرزاق صنعانی) با ساختار داستان شیخ صنعان بسیار همانندی دارد و ساختار سه داستان دیگر نشان می‌دهد که تفاوت‌های چشمگیری



بین ساختار آنها و داستان مورد بحث وجود دارد. داستان شیخ صنعان را می توان با داستانهای مشابه آن در دیگر منظومه های خود عطار و همچنین در تمام متون عرفانی از نظر ساختار بررسی کرد و به نتایج کاربردی بسیاری دست یافت. با این کار از جمله می توان ساختار داستانهای عرفانی را به عنوان یک نوع داستانی خاص مورد بررسی قرار داد و برای آن فرمول خاصی پیدا کرد که در شناخت جهان بینی ویژه عارفان به کار می آید و نیز همچنان که شناخت هر چیزی در گرو شناخت دقیق اجزای آن است، تجزیه و تحلیل ریخت شناسانه آثار ادبی هم کمک می کند تا آن آثار بهتر شناخته شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ترجمه تفسیر طبری، تصحیح: حبیب یغمایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۳. پراپ، ولادیمیر: ریخت شناسی قصه های پریان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸.
۴. پورنامداریان، تقی: دیدار با سیمرغ (شعر و عرفان و اندیشه های عطار)، چ ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
۴. صفوی، کورش: مقاله: ریخت شناسی: دانشنامه ادب فارسی (۲)، به سرپرستی حسن انوشه، چ ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.
۵. رازی، ابوالفتح (حسین بن علی): تفسیر روح الجنان و روح الجنان، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: نشر کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۰۳.
۶. سرامی، قدمعلی: از رنگ گل تا رنج خار (شکل شناسی قصه های شاهنامه)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۷. عطار نیشابوری، فریدالدین: منطق الطیر، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۳.
۸. ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین، جامع الحکمتین، تصحیح محمد معین و هانری کرین، تهران: چاپ کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.

